



۲۰۱۳/۰۹/۱۶

داکتر سید عبدالله کاظم

## نظری به عمق موضوع «تعدیل نظام»

از مدت سه هفته است که نوشته این کمیته تحت عنوان «برای نجات کشور از بحران سیاسی خطیر چه باید کرد؟» به درجه نظرخواهی در این پورتال گذاشته شده است و خوشحالم که تاحال در حدود هشتاد تبصره از جانب هموطنان عزیز و علاقمند در زمینه ابراز گردیده که از فیض همه نظریات شخصاً مستفید شده ام.

نوشته اخیر جناب آقای ف. هیرمند تحت عنوان «آسیب های تعدیل نظام» در میان نظریات دیگر به این دلیل توجه بیشتر را جلب کرد که به نقاط مهم و مسلکی تماس گرفته و جنبه های حقوقی و عملی موضوع را بررسی و موثکافی کرده است. باید اذعان دارم که رشته مسلکی من حقوق نیست تا در مسائل بغرنج حقوق اساسی صلاحیت بحث عمیق را داشته باشم، ولی تاجائیکه قانون اساسی و نظام سیاسی کشور با حیات جامعه و افراد مستقیماً ربط دارد، میتوان درباره آن فکر کرد و نظر داد. کمال مسرت دارم که در این بحث با یک حقوقدان ورزیده و وارد در مسائل کشور جناب آقای ف. هیرمند به تبادل نظر می پردازم که از مطالعه مقالات پرمحتوای شان در این پورتال همیشه فیض برده ام. با این مقدمه کوتاه بر میگردم به ذکر بعضی مسائل که توضیح مختصر را ایجاب میکند:

۱ - جناب هیرمند صاحب چنین پنداشته اند که گویا من در موضوع انتخاب صدراعظم شیوه «رأی مستقیم» را پیشنهاد کرده ام و نوشته اند که: «صدراعظم که با رأی مستقیم مردم انتخاب گردیده، از جانب رئیس جمهور مؤظف به تشکیل کابینه گردد و از پارلمان رأی اعتماد دریافت کند... و اگر منظور همین باشد، باید متذکر شد که در این حالت یک تناقض جدی در درجه مشروعیت رئیس جمهور و صدراعظم به مشاهده میرسد، زیرا آنکه با رأی مستقیم مردم انتخاب گردیده حائز مشروعیت بلندتر و معتبر تر است....»

محترمانه باید بعرض برسانم که در هیچ جایی از پیشنهاد من انتخاب صدراعظم بطور «مستقیم» ذکر نگردیده است و بهمین دلیل من در مقاله تصریح کرده ام که: «درمورد استقلال قوه اجرائیه مراجعه به قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) دوره شاهی میتواند یک راه حل مناسب را ارائه کند که باسناد آن رئیس حکومت از طرف رئیس جمهور به تشکیل کابینه مؤظف گردد و رئیس جمهور صدراعظم مؤظف را با لست کابینه پیشنهادی او به ولسی جرگه معرفی نماید. هرگاه صدراعظم و کابینه موفق به اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه شوند، آنوقت رئیس جمهور فرمان تقرر آنها را صادر میکند». امید است با این تذکر مختصر موضوع فوق روشن و سوء تفاهم برطرف شده باشد.

همچنان قابل ذکر میدانم که نظر من از نظر طرفداران نظام «پارلمانی» که میخواهند حکومت راساً از طریق حزب اکثریت و یا اکثریت ائتلافی به وجود آید، فرق دارد. من در پیشنهاد خود یک پراگراف مکمل در باره مشکلات نظام «پارلمانی» و ماهیت احزاب در کشور نوشته ام به این عبارات که: «درباره تعویض نظام ریاستی به نظام پارلمانی نیز مشکلاتی وجود دارد که در شرایط موجود نتایج عملی و مؤثر از آن بدست آمده نمیتواند، زیرا تشکل احزاب به مفهوم واقعی آن در کشور هنوز تکامل نکرده است. اکنون در کشور به تعداد تقریباً صد حزب راجستر گردیده که اکثر آن فقط با نام و نیز با شهرت شخصی گردانندگان آن از هم تفکیک میشوند. اکثر احزاب موجود بر مبنای قومی، مذهبی و منطقوی و گاهی هم به اساس زبان تشکیل شده اند، نه آنکه به روی پلاتفورم های سیاسی مشخص. وقتی یک حزب ماهیت حزب سیاسی را پیدا میکند که پیروان آن روی اندیشه های سیاسی پیوند یافته باشند یعنی هرکسیکه با آن اندیشه همفکر باشد، بدون تفریق قومی، زبانی و مذهبی به آن ملحق شود و در راه تحقق آرمانهای آن با جدیت فعال گردد. متأسفانه اوضاع جاری در پارلمان کشور نشانه هائی واضح از این نارسائی ها است. لذا نظام پارلمانی که حکومت توسط حزب اکثریت و یا ائتلاف چند حزب به وجود آید، در شرایط موجود نه تنها مشکل را حل نمیکند، بلکه مشکل افزا خواهد شد.»

۲ - محترم هیرمند صاحب می فرمایند که: «صلاحیت های رئیس جمهور بیشتر روی کاغذ باقی مانده و نتوانسته است که محل تطبیق عملی پیدا کند، چه در طول مدت ریاست جمهوری هیچ رویدادی را سراغ نمی توان کرد که کاربرد خارق العاده و استثنائی صلاحیت های ریاست جمهوری بر آن متکی بوده باشد....»

د پائو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آن لائن په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

جناب هیرمند صاحب در ادامه این موضوع از بعضی عوامل مهم نام برده اند که چرا رئیس جمهور نتوانسته است از بعضی صلاحیت های قانونی خود عملاً استفاده نماید، ولی از یک عامل مهم در این ارتباط یاد نکرده اند که آن «مصلحت گرایی» بوده است. قراریکه عملاً بارها مشاهده گردیده در طول این ۱۲ سال و بخصوص بعد از انفاذ قانون اساسی رئیس جمهور از همه صلاحیت های قانونی به میل خود و به روی مصلحت ها کار گرفته و بعضاً مصلحت ها را بالاتر از حکم قانون دانسته و حتی گاهی دیده شده که رئیس جمهور مآورای قانون عمل کرده است، طور مثال اخذ پول از منابع خارجی بصورت خصوصی و مصرف آن خارج از بودجه رسمی کشور. اینکار قانوناً مجاز نیست و باید هر مبلغ از هر مجرای که می آید، از طریق یک مرجع رسمی یعنی وزارت مالیه شامل عواید دولت گردد و مطابق تخصیصه به مصرف برسد. مثال دیگر در عملکرد رئیس جمهور که وجه قانونی ندارد، همانا گماشتن اشخاصی است که از طرف ولسی جرگه سلب اعتماد شده اند و اما رئیس جمهور همان اشخاص را مجدداً به حیث سرپرست در آن مقام ها برای یک دوره طولانی ابقا نموده که موجب بروز مشکلات بین حکومت و ولسی جرگه گردیده است. مشکلی که رئیس جمهور جرأت استفاده از صلاحیت های قانونی خود را تاحال نداشته است، در موارد تغییر و تبدیل بعضی اشخاص زورمند و بخصوص والی های بعضی ولایات است که بیشترین شکل معامله سیاسی و مصلحت ها ی شخصی با آنها کنار آمده و ظاهراً چنان نشان میدهد که گویا زورش به آنها نمی رسد، درحالیکه اگر بخواهد از صلاحیت خود کار بگیرد، مشکلی نخواهد داشت.

من رعایت مصلحت ها را به نفع اوضاع عمومی کشور تا همان حدی معقول تائید میدارم که به حاکمیت قانون صدمه نرساند، چه رسد به آنکه قانون فدای آن گردد. طور مثال اگر تجاوز یک شخص صاحب قدرت به حریم خانه یک همشری که یک جرم و مغایر قانون است، بوسیله شفاعت چند ریش سفید مورد اغماض قرار گیرد و از تطبیق قانون بالای مجرم عملاً انصراف شود، واضح است که این خود مغایر قانون و منشاء فساد و تعدی خواهد بود. رعایت همچو مصلحت جوئی ها را نباید معادل با آن دانست که گویا رئیس جمهور نتوانسته است «عملاً» از صلاحیت های خود استفاده کند، حتی در این مورد طوریکه جناب هیرمند صاحب نیز فرموده اند «عدم تعادل مسؤولیت ها و صلاحیت ها در نظام» این وضع را بار آورده است به این معنی کسیکه در تطبیق قانون از صلاحیت قانونی خود کار نمیگیرد، بناءً مسؤول پنداشته میشود و باید جوابگوی این مسؤولیت باشد. ما نمیتوانیم حتی یک مثال عادی از این جوابگوئی ها را از رئیس جمهور سراغ کنیم، زیرا کس حق چنین پرسش را از او ندارد.

۳ - محترم هیرمند صاحب به دو نکته بسیار مهم اشاره کرده اند: یکی در صورت استقلال قوه اجرائیه لزوم تفویض صلاحیت «انحلال پارلمان» به رئیس جمهور به حیث رئیس هر سه قوه، چنانکه این صلاحیت در قانون اساسی ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) به پادشاه تفویض گردیده بود و دیگر لزوم تشکیل «شورا یا محکمه قانون اساسی» که با فقدان همچو مرجع همین حالا عملاً دیده میشود که بین صلاحیت های «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی» و «ستره محکمه» در مورد تفسیر قانون اساسی یک مشکل عمده را بار آورده است که شرح مزید آن در این مختصر نمی گنجد و این خود یکی از خلاهای قانون اساسی موجود پنداشته میشود.

۴ - من با ذکر همه نقاط نظر جناب هیرمند صاحب در مورد «وضعیت جاری» که بیانگر یک حالت «غیرعادی» است، موافق می باشم و شک و تردیدی در زمینه ندارم و یازده حالتی را که ایشان ذکر کرده اند، همه نشانه های از یک حالت «غیرعادی» در کشور محسوب می شوند که همه واقعی و واضح اند. ولی سوال اساسی در آنست که تا چه وقت باید انتظار کشید که این حالت «غیرعادی» و به حالت «عادی» برگردد و ما آنوقت به آوردن اصلاحات اساسی و «تغییر عمیق» بپردازیم؟

در اینجا باید پرسید که آیا مدت دوازده سال برای بیرون شدن از حالت غیرعادی یک مدت کافی و حتی بیشتر از کافی نبود، بخصوص که در این مدت افغانستان از همه امکانات به شمول حمایت های نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان برخوردار بود و آیا بعد از این که به احتمال قوی این دوره «طلائی» در حال پایان رسیدن است، چگونه خواهیم توانست با این همه تراکم مشکلات چشم امید به برگشت به حالت عادی دوخت و تا آنروز باید انتظار آمدن همچو فرصتی را کشید؟؟

مسلم است که حالت غیرعادی و «وضعیت جاری» خود بخود به حالت عادی برگشت نمیکند، تازمانیکه خود ما در تغییر اوضاع دست بکار نشویم. به هر اندازه که برای تداوم وضعیت موجود تعافل کنیم، اوضاع خرابتر میشود و

شاید بحدی برسد که از چاره بیرون گردد، مثل مرض مهلکی که برای تداوی و علاج آن اقدام نشود و روز بروز در حال پیشرفت باشد و در نتیجه حالتی فرا رسد که دیگر راه علاج نداشته باشد. ما باید در راه اصلاحات اساسی از همین حالا بکوشیم و نگذاریم که مشکلات مثل «توپ برفی» در هر چرخش بزرگتر و بزرگتر شود و آنوقت از کنترل ما بیرون گردد و اگر جلوش را بگیریم، آنوقت خود ما را زیر خواهد گرفت و خمیر خواهد کرد.

من این موضوع را طی یک مقاله دیگر تحت عنوان «قانون و حاکمیت قانون پایه های اساسی دموکراسی و عدالت» که اخیراً در پورتال وزین افغان - جرمن آنلین به نشر رسیده است، مورد بررسی قرار داده ام و با ذکر دو مثال ساده به تغییر حالت «است» یعنی وضعیت جاری (غیرعادی) به حالت «باید» یعنی رسیدن به «وضع عادی» اختصاص داده ام و در آن همانطوریکه شش قدم مهم را در ارتباط با تغییر حالت «است» به «باید» در آن مثال ارائه کرده ام، میتوان آنرا نمونه ای از اقدامات شمرد که باید از همین حالا در ساحات مختلف رویدست گرفته شوند، در غیر آن تداوم اوضاع بعد از مدتی به فرهنگ «بی مبالاتی» مبدل خواهد شد و مثل معضله فساد اداری مبارزه علیه آن مشکل خواهد بود.

۵ - جای شک نیست که قانون اساسی موجود ما یکی از بهترین و به فرموده جناب هیرمند صاحب یکی از «مترقی ترین» قوانین اساسی منطقه محسوب میشود که در آن ارزش های عالی دموکراسی درج گردیده است، ولی این لباس عالی شان متأسفانه کاملاً مطابق به اندام ما بریده و دوخته نشده و شرایط لازم را برای یک کشوری که بعد از دو دهه گذشتار و ویرانی در این چند سال اخیر سر از خاکستر جنگ بالا کرده است، در بسا موارد دربر ندارد و برخی از مشکلات سیاسی و بحران جاری کشور از همین نارسائی های قانون اساسی کشور سرچشمه میگردد. طور مثال کدام عقل سلیم قبول میکند که اقتصاد بازار آزاد، آنهم به مفهوم کلاسیک آن بتواند مشکل گشای اقتصاد کشور باشد، درحالیکه همه زیربنا های اقتصادی در اثر جنگ از هم پاشیده و سکتور خصوصی هنوز مثل طفل نوپا توان ایستادن به پای خود را نداشته و تاهنوز ندارد!!

باید اعتراف کرد که در پایان این دوره «طلائی» دوازده ساله، باتقلیل توجه جهانی و کم شدن کمک ها بحران اقتصادی کشور بسیار وخیمتر از بحران سیاسی موجود خواهد بود که بحث آن ایجاب یک مقاله مستقل را میکند، و اما ذکر یکی دوجمله میتواند عمق این بحران را به نمایش بگذارد: یک منبع وزارت تجارت و صنایع کشور در همین روزها ارقامی را به نشر سپرده که به اساس آن کسر بیلانس تجارت خارجی افغانستان در سال ۱۳۹۰ بالغ به ۶ میلیارد دالر گردیده است. این عدد میرساند که در همان سال صادرات کشور ۳۷۶ میلیون دالر و واردات آن ۶.۴ میلیارد دالر بوده که این کسر بیشتر از طریق منابع امدادی تلافی گردیده است که واضحاً در اثر تقلیل امداد، ذخائر اسعاری کشور تحمل چنین بیموازنگی را در آینده نخواهد داشت و در اثر آن نرخ تبادل شدیداً به ضرر افغانی تغییر خواهد کرد و عواقب آن با تشدید انفلاسیون سرسام آور بسیار جدی و خطرناک خواهد بود. این وضع تنها یک مثال بود و در ساحات دیگر نیز مثالهای فراوان وجود دارد که هر یک به بررسی های جداگانه نیازمند است.

تازمانیکه ما چهارچوب قانونی خود را اصلاح نکنیم و به استناد آن اصلاحات لازم را درپیش نگیریم، اصلاحات در سائر موارد به نتیجه نمیرسند و هر قدر این اقدامات را به دلیل «غیرعادی» بودن اوضاع به تعویق اندازیم، به همان اندازه مشکلات بیشتر شده و پیدا کردن طرق حل معضلات پیچیده تر و مغلق تر میگردد. یک آیه مبارکه قرآن پاک تصریح میدارد و می فرماید: «الله(ج) وضع یک قوم را تغییر نمیدهد، مگر آنکه خود آنها تغییر دهند» یعنی تغییر به وسیله خود آنها. لذا نگذاریم که مشکلات از حد تغییر و اصلاح بیرون رود و هرچه زودتر باید به آن رسیدگی کرد.

درپایان این بحث ازجناب هیرمند صاحب که در مقال وزین خود به موضوعات مهم اشاره کرده اند، ممنونم و امید میکنم این بحث موجب شود تا دیگر شخصیت های مسلکی نیز به ابراز نظر بپردازند و در صورت امکان یک تیم کاری را روی موضوع خلاهای قانون اساسی و سائر مسائل مهم کشور تشکیل نمایند و نظریات و پیشنهادهای خود را به مقامات ذیصلاح افغانی برای دوره بعدی ریاست جمهوری آماده سازند.

پایان

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنی د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی